

جامع الاحكام القرآن، قرطبی، ابو عبدالله، محمد بن احمد، دارالفکر، بیروت، بی تا؛ جامع البیان، طبری، محمد بن جریر، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۳ق؛ روح المعانی، آلوسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛ روض الجنان و روح الجنان، رازی، ابو الفتح، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۶ش؛ شواهد الربوبیه، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲ش؛ عرشیه، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق؛ فتوحات مکیه، عربی، محی الدین، مکتبه العربی، مصر، ۱۳۹۵ق؛ لسان العرب، ابن منظور، جمال الدین محمد، دارالصادر، بیروت، بی تا؛ سنار الشیعه، مفید، محمد بن نعمان، بی تا، بی جا، بی تا؛ معانی الاخیار، شیخ صدوق، مکتبه الصدوق، ۱۳۷۹ش؛ معجم التهذیب اللغه، زهری، ابو منصور محمد بن احمد، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۲۲ق؛ مفردات، اصفهانی، راغب، المکتبه المرتضویه، مشهد، ۱۳۶۲ش؛ منشور جاوید، سبحانی، جعفر، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۳۸۳ش؛ المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبائی، محمدحسین، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا. رحمت الله ضیائی آرزگانی

اعلی ← قهار (اسم الهی)

۵۵. اعواض: منفعت های استحقاقی عاری از

تجلیل و تکریم. اعواض جمع عیوض بر وزن عیب در لغت به معنای بدل است (لسان العرب، ج ۷، ص ۱۹۲ و مجمع البحرین، ج ۴ و ۳، ص ۲۷۸).

برخی گفته اند، تنها به بدلی عوض می گویند که دریافت کننده از آن بهره مند شود (الفروق اللغویه، باب ۱۹، ص ۱۹۷).

در اصطلاح متکلمان، به هر منفعتی که از روی

غیر از سه دیدگاه کلی که ذکر شد یک دیدگاه دیگر نیز وجود دارد و آن این است که برخی بین روایات فوق و روایاتی که مستند علمای اهل سنت می باشد و در منابع روایی شیعه نیز وجود دارد (کافی، ج ۱، ص ۱۸۴) که می گوید مقصود از اصحاب اعراف کسانی هستند که حسنات و سیئاتشان مساوی اند به همین جهت در اعراف مانده، این گونه جمع نموده اند که هر یک از این دو دسته روایات بیانگر حالت عده ای است که در اعراف حضور دارند؛ به این معنا که در اعراف هم افرادی وجود دارند که اعمال خوب و بد آنها مساوی است و ورود به هیچ طرف برای آنها رجحان ندارد. و هم پیامبران، ائمه اهل بیت علیهم السلام برای کمک به آنها در اعراف حضور دارند (منشور جاوید، ج ۹، ص ۵۲۹، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۸۹) البته چنین جمعی از کلام شیخ صدوق نیز استفاده می شود (الاعتقادات، ص ۷۰).

منابع

اسفار الاریعه، شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، داراحیاء التراث العربی، بیروت؛ اصول کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، دارالصعب، بیروت، بی تا؛ الاعتقادات، صدوق، علی بن بابویه، مندرج در مصنفات شیخ مفید، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق؛ بصائر الدرجات، صفار، محمد بن حسن، منشورات اعلمی، تهران، ۱۴۰۴ق؛ البدور السافرة فی أحوال الآخرة، سیوطی، جلال الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا؛ البعث والنشور، بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، مرکز الخدمات والابحاث الثقافیه، بیروت، ۱۴۰۶ق؛ تصحیح الاعتقادات مندرج در مصنفات شیخ مفید، مفید، محمد بن نعمان، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق؛ تفسیر کبیر، رازی، فخرالدین، دارالکتب العلمیه، تهران، بی تا؛ تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش؛

Lütf ve İvaz

Kadi Abdülcabbar, Şerhi'l-Usûl-hamse,
s. 273 - 315.

Lütf

Muğni, 13/4 -----

X İvaz (Siada)

Abdülaziz ed-Dehlevi
Tuhfe, s. 89

İvaz

X Razi, Meftih, 12/219

297.211/FAH-T

Lütf ve İvaz

Kadi Abdülcabbar, et-Muğni, XIII, muhtelif sahifeler.

İvaz

X Kadi, Muğni, ³⁸⁷⁻13/448-468

Lütf ve İvaz

X. Tusi, Keşfi'l-murad, s. 303-318

او است علاوه بر عوامل: (۲) رَشْحُ السَّحَابِ فِي شَرْحِ نَظْمِ الْحَسَابِ، که شرحی است بر منظومه خلاصه الحساب شیخ بهائی (م ۱۰۳۱ ق)، که استادش (میرزا قوام الدین سیفی قزوینی) آن را به نظم درآورده بود، پیرامون مسایل علم حساب و ریاضیات؛ که در ۱۱۲۸ق پایان یافته است، (۳) زِينَةُ السَّالِكِ (یا: زِينَةُ السَّالِكِ) در شرح الفیته ابن مالک (م ۶۲۷ق)، (۴) منظومه در علم معانی و بیان، که در موضوع خود، هر کدام کتابی نفیس و در خور توجه می باشند.

منابع: جامع المقدمات، تصحیح و پاورقی، مدرس افغانی، ۱۳۵۱/۴؛ الأثری، آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۵۱/۱۵؛ ترمذی، شمس الدین نجفی، ۱۱۰۷/۳؛ تصنیف العلماء، میرزا محمد تنکابنی، ۸۲ و ۳۲۸. سید احمد سجادی

عَوَض، در لغت عرب به معنای چیزی است که به جای چیز دیگر قرار گیرد. در اصطلاح به معنای چیزی که مورد مبادله قرار می گیرد و یا بهای آن چیز است. این مفهوم به صورت لغت عَوَضَتین نیز به کار می رود که مراد از آن، «دوعوض» است یعنی «کالا و بهای آن» و یا به عبارت دیگر، «دو چیزی که با یکدیگر مبادله می شوند». کلمه عوض و مشتقات آن در قرآن نیامده اما روایات فراوانی وارد شده که این کلمه و مشتقات آن به معنای فوق الذکر، در آنها به کار رفته است. بعضی از این روایات اشعار دارد که مفهوم عوض به معنای بهای مبادله، مفهومی است که در قرآن نیز بیان شده است. در آیه ۳۸ سوره توبه آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَقَبَّلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّا قَدْ قَدَّمْنَا إِلَيْكُمْ الْأَرْضَ بِأَرْضِيَّتِنَا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» ای مؤمنان چرا هنگامی که به شما گفته می شود در راه خدا رهسپار جهاد شوید، گرانجانی می کنید؟ آیا زندگانی دنیا را به جای آخرت پسندیده اید؟ در حالی که بهره زندگانی دنیا در جنب آخرت، بس اندک است. در روایت منقول از ائمه علیهم السلام، ضمن اشاره به این آیه، آمده است که «...أَرْضِيَّتِنَا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوَضًا...» (بحار الانوار، ۷۴/۳۴). از این روایت چنین برمی آید که «عوض» همواره به معنای «بهای چیزی» به کار می رود. این بها می تواند به صورت معنوی و اعطای امتیاز و پاداش و یا مادی باشد و به صورتهای گوناگون ادا شود، در مورد زکاة فطر حضرت علی علیه السلام فرموده اند: زَكَاتُ الْفِطْرِ صَاعٌ مِنْ جَنْطِيَّةٍ أَوْ صَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ أَوْ صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعٌ مِنْ زَبِيبٍ = زکات فطر یک صاع از گندم یا یک صاع از جو، یا یک صاع خرما، یا یک

بودن امری می دهند، همچون کاذ و عسلی؛ و در «نوع نهم» افعال مدح و ذم (یعنی نعم و حینذا) را؛ و در «نوع دهم» افعال قلوب (= شک و ظن و وهم و یقین) را که مبتدا و خبر را توأمأ مفعول و منصوب می سازند؛ و در «نوع یازدهم» اسماء افعال را (مثل آمین، به معنای: اِسْتَجِبْ؛ و حَىَّ به معنای: اَسْرِعْ = بشتاب)؛ و در «نوع دوازدهم» اسماء شرط (همچون مَن و ما و مَتَى) را که جزم دهنده مضارع هستند؛ و در «نوع سیزدهم» چهار اسمی که اسماء تکرره را به عنوان تمیز خود، نصب می دهند (مثل: كَمْ رَجُلًا فِي الدَّارِ؟ و مثل برخی اسماء عدد - از ۱۱ تا ۹۹ - همانند: أَحَدٌ عَشَرَ كَوْنًا...) که در این بخش همچنین احکام سایر اعداد و تمیزهای هر یک را به صورت نظمی عربی ارائه می دهد (چنانکه گذشت...)؛ سپس در «نوع اول» از عوامل قیاسیه، فعل معلوم و مجهول و متعدی و لازم را توأم با احکام فاعل و مفعول مورد بررسی قرار داده؛ و در «نوع دوم» اعمال مصدر را؛ و در «نوع سوم» اعمال اسم فاعل را؛ و در «نوع چهارم» اعمال اسم مفعول را؛ و در «نوع پنجم» اعمال صفت مشبَّه (یا مُشَبَّه به اسم فاعل، اِنَّا دَالٌّ بِرُبُوثٍ) را (همانند رحیم و حسن)؛ و در «نوع ششم» احکام مضاف و اضافه را - که همواره جر می دهل؛ و بالاخره در «نوع هفتم» اسماء مبهمه ای را که به نون یا اضافه ختم می شوند و محتاج تمیزی منصوب هستند، مورد بررسی قرار می دهد (همانند، عندی رَطَلٌ زَيْتًا = نون تنوین رفع؛ و عَشْرُونَ دَرَهْمًا = نون شبه جمع در عشرون؛ و...).

در خاتمه پس از آنکه بیست عامل عمده لفظی را مشروحاً بیان کرده، به بحث مختصری پیرامون عوامل معنوی می پردازد؛ که بطور خلاصه: عامل رفع فعل مضارع و امثال آن، مجرد فعل از نواصب و جوازم است؛ و عامل رفع هر یک از مبتدا و خبر نیز، مجرد هر یک از عوامل لفظیه - به سبب اِسناد یکی به دیگری - عنوان شده است... و در پایان به جهت حسن اختتام و تناسب با عنوان کتاب، این آیه را آورده است: «... لِئَلَّا يَلْتَمَطَّ هَذَا فَلْيَقْبَلِ الْعَالِمُونَ (صافات، ۶۱).

مؤلف و دیگر آثارش، وی چنانکه گذشت، ملا محسن بن محمد طاهر قزوینی طالقانی، معروف به نحوی و ادیب (م ۱۱۳۵ ق) بوده که فامیل «نحوی قزوینی» تا به امروز به او منسوب می باشد و چون جد وی از اهالی طالقان بوده، گاهی به او طالقانی نیز می گفته اند. وی از شاگردان برجسته میرزا قوام الدین (سید محمد بن محمد مهدی حسینی) سیفی قزوینی - از علمای بزرگ عهد صفویه (م ح ۱۱۵۰ ق) بوده؛ و زودتر از استاد خود وفات یافته است. از او تصانیف ارزشمندی بر جای مانده است، که برخی از آنها نزد نوادگان ایشان هنوز یافت می شوند. از عمده ترین تألیفات